



درس‌هایی برای سیاست خارجی آمریکا در جنگ ناکام علیه تروریسم

## عقب‌گرد

در این تحلیل سیاستی، ما استدلال می‌کنیم که جنگ با تروریسم یک شکست بوده است. این شکست دو عامل اساسی - و در پیوند با هم - دارد. عامل نخست، ارزیابی اغراق‌آمیز از تهدید تروریستی متوجه ایالات متحده است که به یک کارزار گسترده مبارزه با تروریسم منتهی شد و ربط چندانی به محافظت از آمریکایی‌ها در برابر حملات تروریستی هم نداشت. عامل دوم شکست، اتخاذ یک استراتژی تهاجمی مبنی بر مداخله نظامی بود. این مسأله، تا حد زیادی در نتیجه ارزیابی اشتباه از چالش تروریسم بود و همچنین در اعتقاد همه‌جانبه نخبگان واشنگتن دی. سی. به ماهیت ناگزیر قدرت آمریکا و سودمندی نیروی نظامی در سیاست بین‌الملل ریشه داشت. در مجموع، این عوامل، استراتژی را به وجود آوردند که هم ناکارآمد و هم مخرب است.

گزارش عقب‌گرد: درس‌هایی برای سیاست خارجی آمریکا در جنگ ناکام علیه تروریسم نوشته ترور ترول و اریک ژئوپنر ( توسط بنیاد کاتو ( ) در سال ۲۰۱۷ منتشر شده‌است. در این گزارش آمده است:

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده جنگی بین‌المللی را بر علیه تروریسم به راه انداخت که مداخله نظامی، ملت‌سازی و تلاش برای تغییر شکل سیاست خاورمیانه، مشخصه آن بود. با وجود این، در حال حاضر بر همگان روشن شده که این استراتژی آمریکا باعث بی‌ثباتی در خاورمیانه گردیده و در عین حال کمک چندانی به محافظت از ایالات متحده در برابر تروریسم نیز نکرده است.

پس از گذشت ۱۵ سال از انسجام استراتژیک چشمگیر در دوران ریاست جمهوری جرج بوش و باراک اوباما، دونالد ترامپ که اکنون زمام امور را به دست گرفته، وعده داده است داعش را به شدت بمباران کرده و به سرعت شکست دهد. اما با این وجود، ترامپ در سخنرانی‌های خود در دوران مبارزات انتخاباتی، شدیداً از دیدگاه‌های سنتی جمهوری خواهان درباره عراق و افغانستان نیز فاصله گرفت. دونالد ترامپ هر تصمیمی که بگیرد، ارزیابی دقیق جنگ علیه تروریسم باید در سرلوحه سیاست‌های او قرار بگیرد.

نتیجه‌گیری گریزناپذیر تحلیل ما این است که کفه هزینه‌های سرسام‌آور جنگ با تروریسم تاکنون بر کفه فایده‌های آن سنگینی کرده است. یکی از پژوهش‌های اخیر نتا کرافورد [۱] در دانشگاه براون، هزینه جنگ با تروریسم (هم بودجه‌ای که تا به امروز هزینه شده است و هم بودجه‌ای که برای مزایای بازنگشتگی سربازان مورد نیاز است) را تقریباً ۵ تریلیون دلار برآورد می‌کند که رقمی حقیقتاً حیرت‌انگیز است. حتی اگر این تصور وجود داشته باشد که در نتیجه این تلاش‌ها، کشور اندکی امن‌تر شده است، باز ایالات متحده می‌توانست با توسل به ابزارهای دیگر و با هزینه‌ای به مراتب کمتر به بهبود بیشتری در سطح امنیت خود دست پیدا کند. اگر بگوییم که ایالات می‌توانست بودجه خود را صرف تقریباً هر

برنامه‌ای با هدف نجات جان انسان‌ها کرده و بازده سرمایه‌گذاری بسیار بیشتری به دست آورد، چندان مبالغه نکرده‌ایم.

بررسی دقیق درس‌های ۱۵ سال گذشته نشان می‌دهد که ایالات متحده به سه دلیل باید از استراتژی کنونی در خاورمیانه دست بکشد. نخست، مداخله نظامی و تلاش برای ملت‌سازی، حتی در سطح حضور کم‌رنگ کنونی، بیش از آنکه بتواند گره‌ای بگشاید، باعث گره کور می‌شود، از جمله برانگیختن احساسات ضدآمریکایی بیشتر و ایجاد شرایطی که به تروریسم منتهی می‌شود و نه کاهش آن. دوم، برخلاف تصویر هولناکی که بسیاری از ناظران، از جمله دونالد ترامپ، ترسیم کرده‌اند، تهدید تروریسم ناچیزتر از آن است که بخواهد استراتژی کنونی یا مداخله نظامی بیشتر را توجیه کند. در نهایت، با توجه به دو استدلال نخست، هزینه‌های استراتژی همیشه در صحنه ۲]] برای مبارزه با تروریسم بسیار زیاد است. (۷)

تحلیل ما در چهار بخش ارائه می‌شود. در بخش نخست به بررسی اهداف اصلی جنگ با تروریسم و مؤلفه‌های اساسی استراتژی ایالات متحده که برای تحقق این اهداف تدوین شده‌اند، می‌پردازیم. در بخش دوم، ناکامی سیاست‌های ایالات متحده در دستیابی به اهداف مدنظر جورج بوش و باراک اوباما را بررسی می‌کنیم. در بخش سوم توضیح می‌دهیم که چرا سیاست‌های جنگ با تروریسم چنین نتایجی به همراه داشته‌اند، مسأله‌ای که درس‌های مهمی را برای سیاست آینده در پی دارد. ما با بیان اینکه ایالات متحده باید از شدت و گستردگی جنگ خود با تروریسم بکاهد، بحث خود را به پایان رسانده و بر اصول یک استراتژی عقب‌گرد در ارتباط با داعش و تروریسم اسلامی تأکید می‌کنیم.

برای دریافت و مطالعه متن کامل این گزارش از لینک دانلود زیر استفاده کنید.

[۱].

[۲]. -

